

دیالکتیک روشنگری

قطعات فلسفی

ماکس هورکهایمر

گودفرید و. آدورنو

ترجمه

امید مهرگان

مراد فرهادپور



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس

تألیف: خیاون ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

مجموعه فلسفه و کلام - ۱۱۳

دیالکتیک روشنگری

ترجمه مرزفرهادپور و امید مهرگان

چاپ اول: ۱۱۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

Horkheimer, Max	هورکهایمر، ماکس، ۱۹۷۳ = ۱۳۵۲ م.	مرشناسه
دیالکتیک روشنگری: قطعات فلسفی / تئودور و. آدورنو، ماکس هورکهایمر؛ مترجمان: مراد فرهادپور، امید مهرگان.	مراد فرهادپور، امید مهرگان.	عنوان و نام پدیدآور:
مراد فرهادپور، امید مهرگان.	تهران: هرمس، ۱۳۹۶.	مشخصات نشر:
	شش + ۳۵۳ ص.	مشخصات ظاهری:
	978-964-363-953-2	شابک:
	فیفا	وضعیت فهرست نویسی:
Philosophical Fragments.	عنوان اصلی:	یادداشت:
Dialectic of enlightenment: "Philosophical Fragments"	کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Philosophical Fragments" به فارسی ترجمه شده است.	یادداشت:
در کتاب اصلی "ماکس هورکهایمر" به عنوان نویسنده اول ذکر شده است.	چاپ قبلی: گام نو، ۱۳۸۴.	یادداشت:
	کتابنامه به صورت زیر نویس.	یادداشت:
	فلسفه	موضوع:
	آدورنو، تئودور دبلیو، ۱۹۶۹ = ۱۳۹۰ م.	شناسه افزوده:
	Adorno, Theodor W.	شناسه افزوده:
	فرهادپور، مراد، ۱۳۳۷ = مترجم	شناسه افزوده:
	مهرگان، امید، ۱۳۵۸ = مترجم	شناسه افزوده:
	B ۳۱۹۹/۹۳۵۹ ۱۳۹۴	رده بندی کنگره:
	۱۹۳	رده بندی دیویی:
	۴۰۱۵۸۸۰	شماره کتابشناسی ملی:

فهرست

۱	یادداشت مترجم
۵	دییاجه بر چاپ جدید (۱۹۶۱)
۹	دییاجه (۱۹۴۴ و ۱۹۴۷)
۱۹	مفهوم روشنگری
۷۵	ضمیمه I: اودوسئوس یا اسطوره و دیموشنگری
۱۲۵	ضمیمه II: ژولیت یا روشنگری و اخلاق
۱۷۳	صنعت فرهنگ سازی: روشنگری به مثابه فریب تو
۲۳۷	عناصر یهودستیزی: مرزهای روشنگری
۲۸۷	یادداشت ها و طرح ها
۲۸۷	علیه هوشمندی و اطلاع
۲۸۷	پی نوشت
۲۸۹	دو جهان
۲۹۰	استحالة ایده به سلطه
۲۹۴	نظریه اشباح
۲۹۴	پی نوشت
۲۹۶	مع الوصف
۲۹۷	روان شناسی حیوان

۲۹۷	برای ولتر
۲۹۹	طبقه‌بندی
۳۰۰	بهمن
۳۰۱	انزوا از طریق ارتباط
۳۰۲	به سوی نقد فلسفه تاریخ
۳۰۶	یادبود های انسانیت
۳۰۶	نظریه‌ای در باب فرد جانی
۳۱۲	دهشت
۳۱۳	علاقه به تن
۳۱۹	جامعه توده‌ای
۳۱۹	پی‌نوشت
۳۲۰	تناقضات
۳۲۴	نشان خورده
۳۲۵	پی‌نوشت
۳۲۶	فلسفه و تقسیم کار
۳۲۸	فکر
۳۲۹	انسان و حیوان
۳۴۱	تالیفات
۳۴۳	در بطن تکوین حماقت

پیوست مترجمان: یادداشتی درباره پیشینه و چگونگی نگارش دیالکتیک

۳۴۷	روشنگری
۳۴۹	الف) دست‌نوشته‌های به‌جامانده
۳۵۲	ب) اظهار نظرهای شفاهی

یادداشت مترجمان

دو فصل اول و چهارم این کتاب قبلاً بر اساس نخستین ترجمه انگلیسی^۱ آن به فارسی برگردانده و در سالنامه ارغنون، شماره‌های ۱۲/۱۱ سال ۱۳۷۵ و شماره ۱۸ سال ۱۳۸۰، منتشر شده‌اند. پس از انتشار دومین ترجمه انگلیسی^۲ بر آن شدیم کتاب را مشترکاً ترجمه کنیم. از این رو، مجدداً، کل کتاب را جمله به جمله بر اساس دو متن آلمانی^۳ برگردان انگلیسی ترجمه کردیم. ترجمه انگلیسی ادموند جفت به لحاظ انتقال دقیق معنا و، مهم‌تر از آن، به لحاظ وفاداری به سبک بیان مؤلفا، بسی روشن‌تر و موفق‌تر از نخستین ترجمه انگلیسی است. این ترجمه، با توجه به دسوابد و پیچیدگی متن اصلی، در

بسیاری موارد به رفع ابهامات یاری رساند. از یادداشت‌های ویراستار انگلیسی، گائز لین اشمید نور، نیز برای توضیح عبارت‌های لاتینی، اسامی ناآشنا و ... کمک فراوان گرفتیم. در چند مورد محدود نیز سوابد آلمانی‌های

-
1. T. W. Adorno and M. Horkheimer, *Dialectic of Enlightenment*, trans. J. Comring, Continuum Publishing Company, New York, 1955.
 2. T. W. Adorno and M. Horkheimer, *Dialectic of Enlightenment, Philosophical Fragments*, trans. E. Jephcott, Stanford university California, 2002.
 3. T. W. Adorno and M. Horkheimer, *Dialektik der Aufklärung Philosophische Fragmente*, Fischer Taschenbuch Verlag, 2001.

مترجم انگلیسی را با رجوع به متن اصلی تصحیح کردیم. مشخص کردن برخی موارد که آدورنو و هورکهایمر اصل عبارات‌های انگلیسی، به ویژه اصطلاح‌های مرسوم در فرهنگ امریکایی، را به کار برده‌اند، برای خواننده فارسی زبان سودی نداشت، بنابراین، سعی کردیم حال و هوای «امریکایی» این عبارات‌ها را به کمک ترجمه فارسی منتقل کنیم.

انویس‌هایی که با علامت * مشخص شده‌اند همگی به مترجمان فارسی تعلق دارند که بسیاری از آن‌ها با توجه به نیاز خواننده فارسی زبان تنظیم شده‌اند و پانویس‌ها نیز با شماره‌های مسلسل در هر فصل مشخص شده‌اند. به دلایل فنی و علمی، از شیوه رایج انتقال پانویس‌ها به پایان کتاب یا پایان هر فصل عدول کردیم و در تنظیم آن‌ها متن انگلیسی را اصل قرار داده‌ایم. با توجه به این واقعیت که ترجمه انگلیسی بسیاری از متون فلسفی برای خوانندگان آشنا تر و در دسترس‌تر است، در همه موارد ممکن، مشخصات یک ترجمه انگلیسی قابل اعتماد را پس از ذکر منبع آلمانی، در داخل کروشه اضافه کرده‌ایم. در مورد نقل قول‌های بریده از متون انگلیسی و فرانسوی، نظیر آثار بیکن و ساد، متن اصلی یا ترجمه مترجم انگلیسی را اصل قرار داده‌ایم.

بخشی از مؤخره ویراستار انگلیسی را به پیشینه و چگونگی تألیف کتاب می‌پردازد تحت عنوان پیوست مترجمان به متن افزوده‌ایم و از آنجا که این کتاب اکنون به لحاظ نظری واجد منزلتی کلاسیک است، انگارش مقدمه و مؤخره نظری یا افزودن هر گونه تفسیری به متن صرف نظر کردیم. این کتاب که محصول پیوند و آمیزش چند سنت فکری و رشته پژوهشی است باید به صورت و از زوایای گوناگون تفسیر شود. در واقع، دریافت درست آن مستلزم تلاش تفسیری-نظری سخت و طولانی است که قاعدتاً باید پس از انتشار کتاب، در قالب نقد و تفسیر و مباحثه، پی گرفته شود. اما در حال حاضر خوانندگان می‌توانند برای تفسیری فارسی به مقاله «درباره مضامین و ساختار دیاالکتیک روشنگری» (نوشته مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۲/۱۱، ۱۳۵۷) رجوع کنند.

غلبه بیش‌تر ترجمه از زبان انگلیسی و خو گرفتن خوانندگان ما به سیاق

جمله‌بندی و نحو این ترجمه‌ها ما را بر آن داشت در همه موارد خود را به ساختار نامأنوس زبان آلمانی مقید نسازیم.

ترجمه این کتاب ادای دینی است به کسانی که به ما آموختند چگونه دردها و امیدها و مرادها یمان را به تفکر بدل سازیم. این ترجمه را به بیگانگان و خویشان، رفتگان و ماندگان خویش تقدیم می‌کنیم.

م. ف. ا. م.

پاییز ۱۳۸۳

www.ketab.ir

دیباچه بر چاپ جدید (۱۹۶۹)

چاپ نخست دیالکتیک روشنگری را انتشارات کوئریدو (Querido) در آمستردام در سال ۱۹۴۷ منتشر کرد. این کتاب، که فقط به تدریج خوانندگانی یافت، اکنون مدتهاست که ناباپ شده است. بنابراین بر آن شدیم آن را، پس از بیست سال، مجدداً چاپ کنیم. البته نه فقط در پاسخ به تقاضاهای بسیار، بلکه همچنین از آن رو که، به اعتقاد ما، بسی از ایده‌های نهفته آن هنوز مناسب اوضاع زمانه‌اند و تا حد زیادی نیز تحولاتی تلاش‌های نظری ما را تعیین کرده‌اند. برای کسی که در نگارش آن همکاری نداشته است تشخیص این نکته آسان نیست که هر دوی ما چقدر در قبال نکات - بلکه کتاب مسئولیم. بخش‌های بلندی از کتاب را مشترکاً دیکته کرده‌ایم. بخش میان دو طبع یا خوی فکری که در متن آن به هم گره خورده‌اند اصلاً بخشی از دیالکتیک روشنگری است.

مسلماً، اینک نمی‌توانیم تمامی عبارات‌های موجود در کتاب را بدین سخن جرح و تعدیلی حفظ کنیم. چنین کاری ناسازگار با نظریه‌ای است که می‌گوید، حقیقت واجد هسته‌ای زمانمند است تا جوهری تغییرناپذیر که بناست در تقابل با حرکت تاریخ قرار گیرد. این اثر در زمانی نوشته شده است که پایان دهشت‌نازیسم مشهود بود، با این حال، در مواردی نه چندان معدود، نحوه بیان و صورت‌بندی [مسائل] دیگر مناسب و گویای واقعیت امروز نیست. با این حال، حتی در آن زمان نیز الزامات فرایندگذار به جهان اداره‌شده را دست‌کم نگرفتیم. در دوره تقسیم سیاسی جهان به دو بلوک قدرت غول‌آسا، که به صورت

عینی در مسیر تصادم و برخورد پیش می‌روند، دهشت تداوم می‌یابد. درگیری‌های جهان سوم و رشد مجدد توتالیتاریسم چیزی بیش از میان‌پرده‌های تاریخی صرف‌اند، درست همان‌طور که فاشیسم نیز در زمان خود، به گفته دیالکتیک روشنگری، چیزی بیش از یک رخداد موقتی بود. امروزه، تفکر انتقادی، که حتی در برابر پیشرفت نیز جا نمی‌زند، طالب بستنایی و حمایت از باقی‌مانده‌های آزادی و گرایش‌های موجود به سوی ارمانیسم حقیقی است، حتی اگر این گرایش‌ها با توجه به جریان اصلی تاریخ ضعیف بتوانند نظر رهند.

حرکت سوم جذب و ادغام تام، که در این کتاب بازشناخته شده است، موقتاً متوقف شده است. رقیب لغز نشده است. این تهدید هنوز باقی است که چنین حرکتی در ورای دیکتاتوری‌ها و جنگ‌ها به کمال رسد. تشخیص ما در مورد دیگر پیامد این حرکت، یعنی فزایش روشنگری به یوزیتیویسم و به‌اسطوره امر واقع، و سر آخر در مورد یکو کردن هوشمندی با فکریستیزی به صورت قاطع تأیید شده است. مفهوم تاریخ از منظر ما خود را بر فراز تاریخ نمی‌داند، ولی در عین حال صرفاً در پی شکار اطلاعات به شیوه یوزیتیویستی هم نیست و در مقام نقد فلسفه هم سر آن ندارد که فلسفه را بسازد.

ما از امریکا، جایی که این کتاب نوشته شده است، به آلمان بازگشتیم، با این اعتقاد که دستاورد ما در اینجا، خواه به لحاظ عملی و خواه به لحاظ نظری، بیش از هر جای دیگری خواهد بود. ما به همراه فریدریش به لاک (که این کتاب در آغاز به مناسبت سالروز پنجاه‌سالگی‌اش به وی تقدیم شده بود، و اینک به مناسبت سالروز هفتاد و پنج‌سالگی‌اش) بار دیگر انستیتو تحقیقات اجتماعی (Institut Für Sozialforschung) را با ایده بسط مفاهیمی که در دیالکتیک صورت‌بندی شده بود، برپا کردیم. سهم گرتل آدورنو در تداوم بسط نظریه ما و در تجارب مشترک مرتبط با آن، همچون در ویراست نخست این کتاب، بسیار ارزنده بوده است.

در تغییر متن کتاب بسی کم‌تر از آنچه معمولاً، در چاپ‌های جدید آثار منتشر شده در چندین دهه پیش، مرسوم است دست و دلباز بوده‌ایم.

نمی خواستیم چیزی را که قبلاً نوشته بودیم دوباره دستکاری کنیم، حتی مواردی را که به روشنی نارسا می نمودند. روزآمد ساختن تمام و کمالِ متن نهایتاً مستلزم چیزی کم تر از نگارش کتابی جدید نبود.

اینکه امروزه مسئله اصلی حفظ و گسترش آزادی است تا شتاب بخشیدن — به صورتی هر قدر بیش تر غیر مستقیم — به حرکت در جهت جهانی اداره شده نکته ای است که به آن در نوشته های بعدی خود نیز تأکید گذارده ایم. بازنگری خود را اساساً به تصحیح غلط های چاپی و از این دست محدود ساخته ایم. این خبر دادن به کتاب منزلتِ سند و مدرکی تاریخی بخشیده است، با این حال امیدواریم پیش از این باشد.

ماکس هورکهایمر تئودور و. آدورنو

فرانکفورت، آوریل ۱۹۶۹

دیباچه (۱۹۴۴ و ۱۹۴۷)

زمانی که کارهای این اثر را شروع کردیم، که نخستین نمونه‌های آن را به فریدریش بولاک هدیم می‌کنیم، امید داشتیم بتوانیم کلی کار را برای سالروز پنجاه سالگی روی کار بگذاریم. لیکن هرچه در مسیر کار جلوتر رفتیم این نکته روشن‌تر شد که نیر، به عنوان برای اجرای آن ناکافی است. در واقع، سرانجام معلوم شد هدفی که پیش روی خود نهاده بودیم چیزی کم‌تر از تبیین این نکته نبود که چرا نوع بشر به عنوان نهاد به وضعیت حقیقتاً انسانی، بیش‌تر و بیش‌تر، در نوع جدیدی از توحش سر می‌شود. دشواری پرداختن به این موضوع را دست‌کم گرفته بودیم، زیرا در آن زمان هنوز به آگاهی مدرن اعتمادی بیش از حد داشتیم. با آنکه از سال ما پیش دریافتیم، در حیطه فعالیت‌های علم مدرن، بهای کشفیات بزرگ نوع انسان، فزاینده آموزش و بلوغ نظری است، هنوز تصور می‌کردیم می‌توانیم، در روی این فعالیت‌ها، کار خود را اساساً به نقد یا بسط نظریه‌های تخصصی محدود سازیم. در هر حال بنا داشتیم دست‌کم به لحاظ مضمونی به رشته‌های سنی و فنی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و معرفت‌شناسی مقید بمانیم.

با این حال، قطعات و پاره‌هایی که در اینجا گرد آمده‌اند بیانگر آن‌اند که سرانجام ناچار شدیم آن اعتماد را رها سازیم. با وجود آنکه پرورش و سنجش دقیق میراث علمی — به ویژه حال که جاروهای جدید پوزیتیویستی این میراث را به منزله تیر و تخته‌های به‌دردنخور دور ریخته‌اند — به‌واقع سوبه‌ای از معرفت است، در شرایط فعلی فروپاشی تمدن بورژوازی نه فقط

فعالیت‌های علم بلکه هدف و مقصود آن نیز مشکوک به نظر می‌رسد. تخریب خستگی‌ناپذیر روشنگری به دست خویش، که فاشیست‌های وقیح ریاکارانه مدحش را می‌گویند و کارشناسان دهن‌بین انسانیت در عمل پیاده‌اش می‌کنند، تفکر را بر آن می‌دارد که، در قبال عادت‌ها و گرایش‌های روح دوران، آخرین ته‌مانده‌های معصومیت خویش را نیز بر خود حرام کند. حال که حوزه عمومی به جای رسیدن به تفکر لاجرم به کالا بدل می‌شود و زبان به ابزار تبلیغ از بالا لاجرم تلاش برای ردیابی سرچشمه‌های چنین زوالی باید هرگونه سرسپردگی به اصول مفهومی و زبان‌شناختی رایج را طرد کند، پیش از آنکه پیامدهای تاریخ-جهانی (Weltgeschichtliche) این اصول آن تلاش را به تمامی عقیم گذارد.

اگر مسئله صرفاً در رفع ناشی از ابزاری شدن علمی که از خود غافل است خلاصه می‌شد، آن‌گاه بعد از باب مسائل اجتماعی دست‌کم می‌توانست خود را به روندهایی بچسباند که با علم رسمی مخالف‌اند، مع‌هذا حتی این روندها نیز در چنبره فرایند انحلال گرفتارند. آن‌ها نیز به اندازه همان ایدئولوژی‌ای که به آن حمله می‌کردند تغییر یافته‌اند. این روندها دچار همان سرنوشتی هستند که همواره در انتظار تفکر نامرئوس بوده است. اگر این تفکر به دلخواه از عنصر انتقادی خویش جدا شود تا برای صرف در خدمت نظم موجود بدل شود، آن‌گاه خواهی‌نخواهی به آن سهواً هد رفت تا آرمان پوزیتیو یا مثبتی را که مدافع آن بوده است به چیزی بی‌ارزش و قرب بدل سازد. فلسفه قرن هجدهم که، با قد علم کردن در برابر رسم سرزاد کتاب‌ها و آدمیان ترس از مرگ را در دل رسوایی زمانه* نشاند، نهایتاً، تحت حکومت بناپارت همدست همان رسوایی شد. در نهایت، مکتب آگوست کنت، که اهل دفاعیه و توجیه بود، منصب جانشین اصحاب سازش‌ناپذیر دایرةالمعارف را غصب کرد و دست‌در‌دست همه آن چیزهایی نهاد که ایشان قبلاً رد کرده

* اشاره به حمله اصحاب دایرةالمعارف و متفکران روشنگری، به ویژه ولتر، به دین رسمی و الهیات یا هرگونه خرافه‌پرستی به مثابه یک فضااحت یا رسوایی فرهنگی و تاریخی.

بودند. این گونه استحاله‌های نقد [وضع موجود] به تأیید [آن]، محتوای نظری را دست‌نخورده باقی نمی‌گذارد، زیرا [به لطف این استحاله‌ها] حقیقت این نقد تبخیر می‌شود. البته امروزه تاریخ موتوریزه از این گونه تحولات فکری سبقت گرفته است و سخنگویان و مدافعان رسمی وضع موجود، که با مسائل دیگری سروکار دارند، مجری اضمحلال همان نظریه‌اند که به یاری آن جایگاهی برای خود در این میانه دست و پا کرده‌اند، آن هم پیش از آنکه این نظریه بتواند خود را کاملاً به فحشا بکشانند.

نقد، به هنگام تأمل در وجدان معذب خویش، درمی‌یابد نه فقط از توسل مثبت و تأیید آری به زبان مفهومی علم و پدیده‌های روزمره بلکه همچنین از زبان مفهومی تقابل و تخالف نیز محروم شده است. امروزه، دیگر هیچ واژه و اصطلاحی در دست نمانده است که از قبل معطوف به سازش و تطبیق با جریان‌های مسلط آن زمان نباشد و هر آن کاری که زبان نخب‌نماشده از پس آن بر نمی‌آید به نحوی دقیق از سری در دستگاه‌های اجتماعی جفت و جور می‌شود. سانسوری که کارخانه‌های فیلد سازم برای پرهیز از افزایش هزینه به آن تن می‌دهند در تمامی دیگر بخش‌ها نیز همتایانی دارد. آن فرایندی که یک متن ادبی باید از سر گذراند - البته به لطف دو تدبیری خودکار مؤلف یا در غیر این صورت به لطف تلاش مشترک خوانندگان، ناشران، ویراستاران و مقاطع کاران* ادبی درون و بیرون بنگاه‌های انتشاراتی در کاملاً بودن از هر سانسوری پیشی می‌گیرد. ظاهراً، آرمان بلندپروازانه نام ارزشی، به رغم تمامی رفم‌های خیرخواهانه، آن است که کارکردهای سانسور را تماماً زائد و بی‌معنا سازد. با این اعتقاد که بدون محدود ساختن قاطعانه فعل نوشتار علمی به مشاهده فکت‌ها و محاسبه احتمالات، این فاعل شدیداً پذیرای شارلاتانیزم و خرافه‌پرستی خواهد بود، نظام آموزشی دقیقاً بیابان خشک را برای پذیرش حریصانه شارلاتانیزم و خرافه‌پرستی مهیا می‌سازد. درست

* ghostwriters، منظور کسانی است که به ازای دریافت مزد تمامی یک اثر یا بخش‌هایی از آن را برای افراد متقاضی می‌نویسند و به نام ایشان به چاپ می‌رسانند.

همان طور که منع و تکفیر همواره راه دسترسی به محصول ممنوع و مسموم را گشوده است، در بند کردن تخیل نظری نیز راه را برای جنون و توهم سیاسی هموار کرده است. حتی زمانی که آدمیان هنوز بنده چنین جنون و توهمی نشده‌اند، مکانیسم‌های سانسور، خواه درونی و خواه بیرونی، آنان را از ابزارهای مقاومت در برابر آن محروم می‌کند.

بدین سان معلوم شد دوراهه‌ای که در کار پژوهشی خویش با آن روبه‌رو شد. نخستین مسئله‌ای بود که می‌بایست مورد پژوهش قرار می‌دادیم: نابودی روشنگری به دست خویش. ما به این نکته اعتقاد داریم — و همین امر نیز منشأ نوعی صادره — مطلوب در تحقیق ماست — که آزادی در جامعه از تفکر روشنگر باید پذیرفته شود. با این حال، معتقدیم که دقیقاً با همین صراحت و روشنی دریافتیم که خود مفهوم همین شیوه از تفکر، درست به اندازه اشکال تاریخی انضمامی این نهاد اجتماعی که این تفکر به آن‌ها گره خورده است، از قبل حاوی بذریه آن بدرفتاری است که امروزه در همه چیز و همه جا مشهود است. اگر روشنگری تألیف باب این عنصر پس‌رونده را در خود جای ندهد، در واقع گور خود را کده است. اگر تفکر بررسی سویه مخرب پیشرفت را صرفاً به دشمنان خویش واگذارد، آنگاه در گرایش کورکورانه و شتابزده خود به سوی عمل‌گرایی، خصلت نفی‌کنندگی و مالی‌بخش (Aufhebung) خویش و، از این رو، پیوندش با حقیقت را از دست می‌دهد. ضعف تفکر نظری معاصر در همه جا مشهود است، در آمادگی معماوار پاره‌ها را آموزش یافته توسط تکنولوژی برای گردن نهادن به هر شکلی از استبداد و خدگام‌گی، در قربات خودویرانگر این تفکر با پارانوای ناسیونالیستی و در همه این صورت بی‌معنایی (absurdity) نامفهوم.

بر این باوریم که این پاره‌های فلسفی به حصول چنین فهمی یاری رسانده‌اند، آن هم با نشان دادن اینکه علت اصلی لغزش روشنگری به اسطوره را نباید در اسطوره‌های ناسیونالیستی، پاگان و دیگر اسطوره‌های مدرنی جست که دقیقاً به قصد ایجاد چنین لغزشی قالب‌ریزی شده‌اند، بلکه باید در خود روشنگری‌اش جست که به دلیل ترس از حقیقت فلج شده است. هر دو

اصطلاح فوق، روشنگری و حقیقت، باید به منزله اموری متعلق به واقعیت جاری درک شوند نه صرفاً به مثابه اجزایی از تاریخ تفکر. درست همان طور که روشنگری بیانگر حرکت واقعی جامعه بورژوازی به مثابه یک کل است، آن هم از چشم انداز ایده‌ای که در افراد و نهادها تجسم یافته است، حقیقت نیز صرفاً معادل آگاهی عقلانی نیست بلکه به همان اندازه گویای آن شکلی است که این آگاهی در واقعیت به خود می‌گیرد. فرزند وفادار تمدن مدرن آکنده از ترس از ریشه‌ها و ترس از امور واقع یا فکت‌هاست، فکت‌هایی که باورهای قراردادی و مسلط علم، تجارت و سیاست، درست در حین عمل ادراک، آن‌ها را به کلیشه بدل کرده است؛ ترس آن دقیقاً ترس از انحراف اجتماعی است. همین باورهای قراردادی است که مفهوم وضوح و روشنی را در زبان و تفکر تعریف می‌کنند. مقوله‌ای که در ادبیات و فلسفه روزگار ما بناست با آن سازگار شوند. از آنجا که این مفهوم هرگونه بسط‌دهی و برخورد منفی با فکت‌ها و صور مسلط تفکر را نوعی نگرش عامض، تاریک‌اندیش و ترجیحاً بیگانه معرفی می‌کند و در نتیجه آن را نامطلوب می‌شمارد، ذهن را به فرورفتن در ظلمتی فزاینده محکوم می‌کند. بنا بر سرانجام وضعیت بیمارگونه موجود، حتی شریف‌ترین فرد اصلاح طلب نیز که از زبانی نخبه‌ها برای توصیه اصلاح و احیا سود می‌جوید به لطف اتخاذ مقولات فرسوده نظام موجود و فلسفه بدی که در پس آن پنهان شده است، نفس همان نظام مستقر را تقویت می‌کند که سعی در خرد کردن آن دارد. وضوح دروغین صرفاً نامی دیگر برای اسطوره است. اسطوره همواره در آن واحد هم تاریک هم متور بوده است. اشتباهی که اعتقاد ما به اسطوره و از این رو معافیت آن از مفهوم پردازی، همواره، وجه تمایز اسطوره بوده است.

اسارت مردمان امروز را در چنگ طبیعت نمی‌توان از پیشرفت اجتماعی جدا کرد. رشد بارآوری اقتصادی، از یک سو، شرایط لازم را برای جهانی برخوردار از عدالت بیش‌تر فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، دم و دستگاه تکنیکی و گروه‌های اجتماعی هدایت‌کننده آن را به صورتی بی‌تناسب و فزون از حد بر باقی مردمان برتری می‌بخشد. فرد در برابر قدرت‌های اقتصادی

هیچ و بوج می‌شود، قدرت‌هایی که در همان حال سلطهٔ جامعه را بر طبیعت به سوی نقطهٔ اوجی بی‌سابقه و تصورناپذیر پیش می‌رانند. اگرچه افراد در برابر دستگاهی که خادم آن‌اند رنگ می‌بازند، همین دستگاه نیازهای آنان را بهتر از هر زمان دیگری تأمین می‌کند. در وضعیت ناعادلانهٔ جامعهٔ سترونی، بی‌شخصیتی و شکل‌ناپذیری توده‌ها همواره با افزایش کمی کالاهای در دسترس آن‌ها فزونی می‌یابد. بالا رفتن سطح زندگی طبقات فرودست، که به لحاظ مادی ستودنی اما به لحاظ اجتماعی رقت‌بار است، در گسترش جعلی و ریاکارانهٔ طقهٔ روح یا فکر (Geist) منعکس می‌شود. دغدغهٔ اصلی روح یا فکر این‌ها به رازگی است. روح، زمانی که در قالب سرمایهٔ فرهنگی برای ارضای نیازها مصروف می‌گردد، محکوم به فناست. سیل اطلاعات مفصل و سرگشته‌ای که آدمیان را همزمان باهوش‌تر و ابله‌تر می‌کند.

در اینجا، مسئلهٔ پرسش، سلبی فرهنگ به مثابه نوعی ارزش نیست؛ یعنی همان چیزی که ناقدان، دین‌ها، اسلام، یاسپرس، اورتگایی‌گاست و دیگران — در سر دارند، بلکه ضرورتی است روشنگری در خویش است، البته اگر قرار باشد آدمیان به تمامی قربانی خیانت نشوند. آن رسالتی که باید تحقق یابد حفظ گذشته نیست، بلکه رستگاری و نجات ام‌دهای گذشته است. اما امروزه، گذشته فقط در شکل تخریب گذشته تداوم می‌یابد. اگر تا قرن نوزدهم آموزش یا تحصیلات ارزشمند نوعی امتیاز به شمار می‌رفت، که هنر آن به لطف افزایش رنج تحصیل‌نکردگان تأمین می‌شد، در قرن بیستم فضاء بهداشتی کارخانه‌ها با ذوب کردن همهٔ پدیده‌های فرهنگی در کورهٔ یکنواختی بیداری می‌شود. برخلاف آنچه مدافعان فرهنگ گمان می‌کنند، این بهایی گزاف نمی‌بود، اگر به حراج رفتن فرهنگ سهمی در تبدیل دستاوردهای اقتصادی به ضد خودشان نمی‌داشت.

تحت شرایط موجود، نعمات بخت و اقبال خود به عناصر فلاکت و بدبختی بدل می‌شود. وفور این نعمات — که در فقدان یک سوژهٔ اجتماعی و طی بحران‌های درونی اقتصادی اعصار گذشته شکل به اصطلاح «مازاد تولید» را به خود می‌گرفت — امروزه، به لطف بر سرِ نشستن گروه‌های قدرت در مقام

همان سوژه اجتماعی، موجد تهدید بین‌المللی فاشیسم است: پیشرفت به پسرفت بدل می‌شود. این واقعیت که کارخانه بهداشتی و همه متعلقات آن، از خودروی ملی گرفته تا پیست دومیدانی، مجری نابودی خودسرانه متافیزیک‌اند هنوز فی‌نفسه چندان مهم نیست، بلکه مهم آن است که همه این موارد، در متن کلیت اجتماعی، خود به نوعی متافیزیک بدل می‌شوند یعنی به نوعی حجاب ایدئولوژیکی که در پس آن فرجامی هولناک تدارک می‌شود. این پیشنهاد بنیادین قطعات فلسفی ماست.

به نخست، که شالوده نظری را برای مقالات بعدی فراهم می‌آورد، تلاشی است برای هم پیش‌تر و بهتر درهم‌تنیدگی عقلانیت و واقعیت اجتماعی و همچنین درهم‌تنیدگی طبیعت و سلطه بر طبیعت، که از اولی جدایی‌ناپذیر است. هدف از نه روشنگری که این بخش را همراهی می‌کند همواره ساختن راه برای طرح مفهومی به ریتیم از روشنگری است که آن را از درگیری و گره‌خوردگی‌اش با سلطه کور رها و اهد ساخت.

به بیان کلی، بخش انتقادی مقاله در این دو تر خلاصه می‌شود: اسطوره همواره از قبل روشنگری است و روشنگری به اسطوره رجعت می‌کند. این ترها، در دو ضمیمه تشریحی، بر حسب موضوعات مشخص ساخت و پرداخت می‌شوند. ضمیمه نخست رد پای دیالکتیک اسطوره و روشنگری را در اودیسه [هومر]، به منزله قدیمی‌ترین گواه و سند تمدن بورژوازی و غرب‌زمین، دنبال می‌کند. کانون اصلی بحث در این بخش مفاهیم قربانی و کفایت است، که در متن آن‌ها هم وحدت طبیعت اسطوره‌ای و سلطه روشنگرانه بر طبیعت نمایان می‌شود و هم تفاوت آن‌ها با یکدیگر. دومین ضمیمه تشریحی با الهام‌های کانت، ساد و نیچه سروکار دارد، که هر سه پیامدهای بی‌رحمانه تحقق تمام روشنگری را باز می‌نمایانند. در این بخش نشان می‌دهیم چگونه گردن نهادن هر چیز طبیعی به سوژه حاکم نهایتاً در سلطه کورکورانه امر عینی و طبیعی به اوج می‌رسد. این گرایش نهایتاً همه تناقضات تفکر بورژوایی را صاف و یکدست می‌کند، به ویژه تناقض میان صلابت و دقت اخلاقی و اخلاق‌ستیزی مطلق را.

بخش «صنعت فرهنگ‌سازی» نشان‌دهندهٔ پسروی روشنگری به ایدئولوژی است که تجلی و بیان نمونه‌وار خود را در سینما و رادیو می‌یابد. در اینجا، روشنگری پیش از هر چیز در محاسبهٔ تأثیرات و جلوه‌ها و همچنین تکنولوژی تولید و توزیع؛ محتوای خاص ایدئولوژی در بت‌سازی از واقعیت موجود و قدرتی خلاصه می‌شود که مهارِ تکنولوژی را به دست دارد. در بررسی این تضاد، پدیدهٔ صنعت فرهنگ‌سازی بیش از آنچه خود احتمالاً واجب آن است جدی گرفته می‌شود. لیکن از آنجا که توسل این صنعت به ماییت تجاری، خریش، و تصدیق و اعتراف آن به حقیقت آبرفته‌اش، از مدت‌ها پیش بهانه‌ای شده است تا این صنعت از مسئولیتش در قبال دروغ‌ها طفره رود، تجلیل ما معطوف به دعوی عینی نهفته در محصولات این صنعت است که خود را به مثابهٔ فرآورده‌های زیباشناختی و نتیجتاً بازنمودهای حقیقت معرفی می‌کنند. تعالیل ما، با اشاره به بی‌اعتباری این دعوی، وضعیت وخیم اجتماعی را عیان می‌کند. بخش ما به‌ویژه به صنعت فرهنگ‌سازی حتی از سایر بخش‌ها نیز قطعه‌وار است.

بحثی که در «عناصر یهودستیزی» در قالب مجموعه‌ای از تزاها مطرح می‌شود با پسرفت واقعی تمدن روشنگر به جانِ توحش سروکار دارد. گرایش نظری و عملی به تخریب نفس، هر دو، از آغاز، همواره از وجوه ذاتی عقلانیت بوده است و نباید آن‌ها را فقط به مرحلهٔ فعلی محدود دانست که در آن این تخریب نفس به صورتی عریان نمایان می‌شود. از این روی، هدف ما ارائهٔ خطوط اصلی نوعی پیش‌تاریخ فلسفی یهودستیزی است. خردستری آن از ماهیت خود عقل مسلط و جهان‌متناظر با تصویر این عقل استنتاج می‌شود. این فصل مستقیماً مرتبط با مطالعات تجربی‌ای است که در انستیتو تحقیقات اجتماعی (Institut Für Sozialforschung) صورت گرفت، که فلیکس وایل آن را تأسیس کرد، و تداوم یافت. بدون کمک‌های این انستیتو، نه فقط تحقیقات ما بلکه بخش بزرگی از کار نظری مهاجران آلمانی که، به رغم حکومت هیتلر، ادامه پیدا کرد هیچ گاه ممکن نمی‌شد. ما سه‌تر نخست را با همکاری لئو لوونتال (Leo Löwenthal) نوشتیم، کسی که از نخستین سال‌های تلاش

مشرکمان در فرانکفورت، در زمینه بسیاری مسائل پژوهشی، با وی همکاری داشته‌ایم.

بخش آخر این کتاب حاوی یادداشت‌ها و طرح‌هایی است که بعضاً به فضای فکری مقالات قبلی تعلق دارند. بی‌آنکه دقیقاً واجد جایگاه مشخصی در این فضا باشند، و بعضاً صورت‌بندی موقتی مسائلی‌اند که باید در کارهای بعدی بررسی شوند. بیش‌تر این یادداشت‌ها به نوعی انسان‌شناسی دیالکتیکی مربوط اند.

لوس آنجلس، کالیفرنیا، می ۱۹۴۴

کتاب حاضر حاوی هیچ‌گونه تغییر مهمی در قیاس با متن کامل‌شده دوران جنگ نیست. آنچه بعداً به متن اضافه شده است فقط آخرین تز عناصر یهودستیزی است.

ماکس هورکمایمر / تئودور و. آدورنو

ژوئن ۱۹۴۷